

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که در مقام اثبات مرحوم آخوند(قدس سره الشریف) فرموده‌اند که: می‌توانیم به إطلاق دلیل اضطراری تمسک کنیم که این إطلاق دو مطلب را مورد نفی قرار می‌دهد؛ هم اجتماع و هم تخییر را نفی می‌کند که از نفی اجتماع به «واو» عاطفه تعبیر می‌شود و ادله‌ای که می‌گوید: «صلاة مع التيمم» به عنوان مأموریه اضطراری است، به صورت مطلق است و اجتماع صلاة اضطراری و صلاة اختیاری را نفی می‌کند.

همچنین تخییر را که بگوییم: نماز با تیمم یا نماز با وضو، این را هم نفی می‌کند، که در فرض اضطرار و زمانی که اضطرار وجود دارد، آنچه مأموریه است، همین نماز اضطراری است و با این إطلاق نتیجه می‌گیریم که اگر در وقت رفع اضطرار شد، دیگر آوردن مأموریه اختیاری لازم نیست و همچنین بعد از وقت هم قضا واجب نیست، به دلیل اینکه اگر اعاده واجب نشد، به طریق اولی قضا واجب نیست.

بعد فرموده‌اند که: اگر اصالت الإطلاق لفظی نداشته باشیم، باید سراغ اصل عملی برائت برویم، زیرا کسی که نماز اضطراری را خواند، شک می‌کند که آیا بعد از اضطرار نماز اختیاری بر او واجب است یا نه؟ اصالت البرائه را در اینجا جاری می‌کند.

نکته‌ای در توضیح کلام آخوند(ره)

در اینجا باز باید برای توضیح فرمایش مرحوم آخوند(ره) نکته‌ی دومی را باید بیان کنیم که اصالت الإطلاق در ادله اضطراری دارای امر درست است، مثلاً در «قَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» امر دلالت بر وجوب دارد و این وجوب هم إطلاق دارد، که إطلاق را یا از ناحیه‌ی وجوب و یا از ناحیه‌ی واجب آورده و می‌گوییم: این واجب که نماز با تیمم هست إطلاق دارد.

اما اگر کسی بگوید: دلیل اضطراری را از روایتی مثل «التَّرابُ أَحَدُ الطَّهْرَيْنِ» بدست آوردیم، در این صورت دیگر وجوبی نداریم تا به اصالت الإطلاق آن تمسک کنیم.

حال در این روایت باید از راه تنزیل وارد شویم که این هم دو بیان دارد، که یک بیانش برای ما قابل قبول نیست، اما بیان دوم قابل قبول است.

بیان اول این است که مولا در مقام این است که تیمم را نازل منزله وضو در وفاء به تمام غرض قرار دهد، یعنی همان طور که

وضو وافی به تمام غرض مولا است، تیمم هم وافی تمام غرض مولا می‌باشد.

اما تنزیل از این ناحیه مسلماً مورد اشکال است و از کجای این روایت «التراب أحد الطهورین» استفاده می‌کنید که تیمم نازل منزله‌ی وضو در وفاء به تمام غرض هست و اصلاً این روایت نسبت به وفاء به تمام غرض یا عدم وفاء به تمام غرض ساکت است و اصلاً نظری به این جهت ندارد، پس این بیان اول برای تنزیل بیان درستی نیست.

اما بیان دوم برای تنزیل این است که بگوییم: همان طور که منزل علیه که عبارت از وضو باشد که یک تکلیف اختیاری است و خودش به صورت مطلق وافی است، این هم در این جهت نازل منزله آن قرار گرفته است. در «التراب أحد الطهورین»، تراب به منزله‌ی وضو قرار داده شده است، اما بر طبق بیان اول جهت تنزیل را وفاء به تمام غرض قرار نمی‌دهیم، بلکه جهت تنزیل را اصل تکلیف قرار می‌دهیم، به این بیان که اگر وضو را به عنوان یک تکلیف اختیاری انجام می‌دادیم و بعد از آن اعاده و تکراری لازم نداشت، حال این تکلیف اضطراری هم در این جهت نازل منزله‌ی برای تکلیف اختیاری قرار گیرد.

پس در توضیح و تکمیل فرمایش مرحوم آخوند(ره) دو نکته مهم را مورد توجه قرار دادیم؛ یکی اینکه مراد از اصالت الإطلاق نفی اجتماع و نفی تخیر است که مرحوم آخوند(ره) هر دو جهت را مورد توجه قرار داده است و نکته‌ی دوم هم این است که در «فَتَيَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً» مسئله إطلاق خیلی روشن است، اما در مثل «التراب أحد الطهورین» برای اثبات اطلاق باید از راه تنزیل وارد شویم، منتهی تنزیل به همین بیان دومی که عرض کردیم.

نقد و بررسی تمسک به اطلاق برای اثبات اجزاء

آیا این تمسک به اطلاق برای اثبات اجزاء درست و تمام است یا نه؟ آیا واقعاً می‌توانیم به اصاله الإطلاق تمسک کرده و نتیجه‌ی اجزاء را در مسئله داشته باشیم یا نه؟ البته روشن است که اگر تمسک به اصاله الإطلاق صحیح باشد، نتیجه‌ی اصاله الإطلاق این است که بدار هم جایز است.

مسئله‌ی بدار و مبادرت را از نظر مقام ثبوت مورد بحث قرار دادیم، اما وقتی به مقام اثبات می‌رسیم، نتیجه کسانی که به اطلاق تمسک می‌کنند این است که بدار هم جایز است و همان اول وقت و موقعی که اضطرار وجود دارد، می‌توانید نماز با تیمم هم بخوانید و بعد از رفع اضطرار به اصالت الإطلاق تمسک می‌کنید بر اینکه اعاده و قضا لازم نیست.

حال در اینجا در تمسک به این اصاله الإطلاق اشکالاتی در کلمات وجود دارد که بعضی از این اشکالات را عرض می‌کنیم.

اشکال اول: عدم جوار تمسک به اطلاق در غیر موردش

اشکال اول این است که گفته‌اند: تمسک به اطلاق در همان مورد مطلق صحیح است، اما در خارج از مورد مطلق تمسک به اطلاق صحیح نیست. مثلاً وقتی که می‌گوید: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»، از نظر اینکه آیا سوره جزئیت برای صلاه دارد یا نه؟ می‌توانیم به اطلاق تمسک کرده و بگوییم: صلاه مطلق است، مولا نفرموده: صلاه با سوره انجام بده و سوره هم چیزی است که اگر لازم باشد، در جزء نماز و در مورد خود مطلق است، لذا می‌توانیم به اطلاق «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» بر اینکه سوره لازم نیست تمسک کنیم و یا به اطلاق «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» بر اینکه فرقی نمی‌کند که این بیع، بیع فارسی باشد یا عربی تمسک کنیم.

اما اگر این صلاه یک محدوده‌ی زمانی به نام وقت دارد، آیا می‌توانیم به اطلاق «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» بر اینکه اعم از این است که در خارج این وقت قدرت داشته باشید یا نداشته باشید تمسک کنیم یا نمی‌توانیم؟ قدرت و عدم قدرت در خارج از وقت صلاه که

اصلاً ربطی به صلاة ندارد و به اطلاق هم در همان مورد خودش می‌توانیم تمسک کنیم، اما در خارج از مورد خودش نمی‌توانیم به این اطلاق تمسک کنیم.

حال عین همین اشکال را در ما نحن فیه هم آورده و گفته‌اند: می‌توانید به اطلاق دلیل اضطراری در همان مورد خودش تمسک کنید و موردش هم جایی است که اضطرار باشد، مثلاً به اصاله الإطلاق تمسک کرده و بگویید: اضطرار چه ضعیف باشد یا قوي، می‌خواهد مربوط به مرد باشد یا به زن، می‌خواهد این اضطرار در روز باشد یا در شب که در همان دایره دلیل می‌توانید به اصاله الإطلاق تمسک کنید.

دایره‌ی دلیل عبارت از اضطرار است و مورد و محدوده‌اش هم عبارت از اضطرار است، اما در خارج از این دایره دیگر نمی‌توانید به اطلاق تمسک کنید و بحث ما نحن فیه هم همین است.

بحث ما این است که می‌خواهیم ببینیم بعد از رفع اضطرار و عذر آیا اعاده‌ی این عمل بر ما لازم است یا نه؟ اصاله الإطلاق نسبت به خارج از دایره دلیل نمی‌تواند جاری شود، لذا نمی‌توانید نسبت به خارج از آن بگویید که: اطلاق دارد.

مثلاً اگر گفتند که: مستحب است که قبل از بلوغ فلان عمل را انجام دهید، آیا می‌شود گفت که: این اطلاق دارد، اعم از اینکه بعد از بلوغ هم این عمل بخواند تکرار شود یا نشود؟ اصلاً به بعد از زمان خودش نظری ندارد، بلکه می‌گوید: در زمانی که این شخص بالغ نیست، این عمل را انجام دهد.

در ما نحن فیه هم می‌گوید: در زمانی که اضطرار وجود دارد، وظیفه‌ی مکلف آوردن نماز با تیمم و مأوربه اضطراری است، اما دیگر نمی‌تواند دلالت داشته باشد بر اینکه بعد از این اضطرار، آیا اعاده لازم است یا نه؟ این خلاصه‌ی اشکال اولی بود که در اینجا به اطلاق وارد شده است.

نقد و بررسی اشکال اول

بعضی از بزرگان گفتند که: این حرف را نمی‌پذیریم و خواستند که مسئله را از راه یک مثال حل کنند و گفتند که: اگر مولا بگوید که: «إذا سافرت فتصدق بدرهم»، اگر مسافرت کردی یک درهم صدقه بده، در اینجا همه می‌گویند که: این اطلاق دارد، اعم از اینکه در حضر صدقه داده باشی یا نداده باشی، در حالی که موضوع این دلیل «إذا سافرت» است.

همان طور که در اینجا می‌گویید که: این «إذا سافرت فتصدق» اطلاق دارد، اعم از اینکه در حضر صدقه داده باشی یا نداده باشی، در ما نحن فیه هم همین طور است که وقتی می‌گوید: در زمان اضطرار مکلفید به اینکه مأوربه اضطراری را انجام دهید، این اطلاق دارد و اعم است از اینکه بعداً مأوربه اختیاری را بیاری یا نیآوری، یعنی آوردن و نیاوردن آن علی السویه و یکسان است.

عدم پذیرش این جواب

اینها آمدند مسئله را با مثال حل کردند، در حالی که با مثال نمی‌شود اشکالی را جواب داد، اشکال مستشکل این است که تمسک به اصاله الإطلاق در همان مورد دلیل مطلق درست است و در اینجا اگر گفتیم که: مورد دلیل مطلق در ظرف اضطرار است، نسبت به بعد از رفع اضطرار دیگر تمسک به اصاله الإطلاق درست نیست.

حال اگر بخواهیم جواب از این اشکال را با یک مثال بدهیم، مستشکل در همین مثال هم مناقشه کرده و می‌گوید: در اینجا هم همین حرف را می‌زنیم و در «اذا سافرت فتصدق» هم می‌گوییم که: اصلاً نمی‌شود اطلاق آن نسبت به حضر تمسک کرد.

نظر استاد محترم در پاسخ صحیح از اشکال

جواب این است که مسئله تمسک به اطلاق یک امر عرفی و عقلایی است و اصلاً اصاله الإطلاق یکی از اصول لفظیه عقلاییه است و در ما نحن فیه هم خصوصیتی وجود دارد که این دلیل نسبت به مأموره اختیاری نظر دارد، مثلاً مولا در ابتدا فرموده: باید نماز با وضو بخوانی و این تکلیف بر عهده‌ات هست و حال همین مولا می‌فرماید: «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً» که در فرض اضطرار به نماز با تیمم امر می‌کند، در اینجا وقتی این مجموعه را به دست عرف بدهیم، عرف می‌گوید: مولا می‌خواهد بگوید که: این نماز با تیمم وافی است و دیگر نیازی به آوردن نماز اختیاری نیست.

پس عرف این را می‌فهمد و اطلاق هم یک امر عرفی و عقلایی است.

بله این را قبول داریم که در تمسک به هر اطلاقی باید در مورد خود مطلق تمسک کنیم و در اصول هم مکرر بیان می‌شود و فقهاء از این مبنا در باب معاملات خیلی استفاده کردند. اما در ما نحن فیه خصوصیتی وجود دارد که عرف می‌گوید: چون این امر اضطراری مسبوق به یک امر اختیاری است، اگر این را آوردید، این اطلاق دارد و معنای اطلاقش هم این است که مأموره اختیاری واجب نیست، ولو اضطرار شما برطرف شد، اما آنچه واجب بوده همین مأموره اضطراری هست و دیگر مأموره اختیاری بر شما لازم نیست.

لذا چون عرف چنین نظری دارد و می‌گوید که: این دو با یکدیگر ارتباط دارند و در تمسک به اطلاق آنچه که لازم است این است که یک ارتباط عرفی بین اطلاق و آن مصادیقی که می‌خواهیم به اطلاق آن را نقض کنیم وجود داشته باشد، همین مقدار از نظر عرفی کافی است.

این نکته‌ای که من عرض می‌کنیم در خیلی از جاهای اصول و فقه به درد می‌خورد که در تمسک به اطلاق، چون اطلاق یک اصل لفظی عقلایی است، هر جا عقلاء بگویند که: اینجا نظر داریم، ولو اینکه آن مورد خارج از مورد دلیل مطلق هم باشد، عقلاء در آن به اطلاق تمسک می‌کنند.

برای اینکه مقداری مطلب روشن شود، یک مثال عرفی‌تر عرض کنیم که فرضاً از اینجا می‌خواهم وارد این مدرس شوم و کسی از بیرون می‌گوید که: امروز بحث مکاسب در این ساعت دارید یا نه؟ این سؤال را می‌کند و بعد وقتی که وارد اینجا می‌شوم و بحثی را مطرح می‌کنم و شما هم سؤالاتی دارید، حال اگر به نحو کلی و مطلق بگویم که: هر کسی از من سؤالی دارد، در فلان ساعت از من سؤال کند، در اینجا عرف می‌گوید: ولو آن آقای هم که بیرون و در این مجموعه نبوده سؤالی داشته و سؤالش هم با سؤالات شما و این جلسه اصلاً فرق دارد، اما چون بین اینها تناسبی بوده و اصلاً به همان جهت این حرف را زدم، ولو خطابم به شماست، اما این اطلاقش شامل این هم می‌شود.

اینها یک مطالب عرفی است و اینکه تا چه حدی می‌توانیم به اطلاق تمسک کنیم و صحیح است؟ در محدوده‌ای که عرف نظر این دلیل را صحیح بداند، ولو اینکه از نظر لفظی هیچ ارتباطی به یکدیگر نداشته باشند. لذا می‌خواهیم عرض کنیم که یک مقدار دایره تمسک به اطلاق توسعه دارد و اختصاص به خصوص مورد لفظ مطلق ندارد، بلکه دایره‌اش به اختیار عرف و عقلاء است.

لذا اصولیین در بحث تزاحم که دو واجب دارید که قدرت امتثالشان را در آن واحد ندارید گفتند: تزاحم فرع تعارض است و اول باید این دو دلیل با هم تعارض کنند، مثلاً در آن واحد دو تکلیف متوجه شماست که یک تکلیف می‌گوید: نماز بخوان و تکلیف دیگر می‌گوید: دینت را ادا کن، اگر بخواهیم بگوییم که: این دو تکلیف تزاحم می‌کنند، اول باید بین این دو تعارضی واقع شود و در تعارض هم همه گفتند که: در فرضی تعارض درست می‌شود که هر دو دلیل نسبت به یکدیگر اطلاق داشته باشند، یعنی بگوید: صلاة واجب است چه ادای دین واجب باشد یا نباشد و همچنین ادای دین واجب است چه صلاة واجب باشد یا نباشد. پس اول اطلاق، بعد تعارض و بعد تزاحم می‌کنند که در آنجا هم از همین بیان درست می‌شود.

پس این یک نکته بسیار مهمی است که ان شاء الله روی آن دقت کنید و از آن روشن می‌شود که این اشکال اولی که به اصالت الإطلاق وارد شده اشکال تامی نیست.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ